

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

لیالی قدر (جله پنجم) - موضوع: سوره مبارکه قدر

جله هجدهم - استاد اخوت ۱۷/۰۳/۹۷

در شب قدر بودن شب بیست و سوم ماه رمضان تاکید بیشتری شده است اما این به این معنا نیست که سایر شب‌ها شب قدر نیست. همه شب‌های دهه آخر ماه رمضان فضیلت فوق العاده‌ای دارد. در مورد شب بیست و سوم در روایات تاکید فراوان شده است و آداب خیلی زیادی نیز در مورد آن آمده است که بیشتر از سایر شب‌هاست. بیشتر آداب آن مربوط به خواندن قرآن است. سوره‌هایی که ذکر شده است مثل سوره عنکبوت و سوره روم است.

روایت ۱: «الرَّومُ فَقَدَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَتِي الْعَنْكَبُوتِ وَالرُّومِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فَهُوَ وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَا أَسْتَنِي فِيهِ أَبَدًا وَلَا أَخَافُ أَنْ يَكْتُبَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ فِي يَمِينِي إِثْمًا وَإِنَّ لِهَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى مَكَانًا.»؛ «هر کس در شب بیست و سوم ماه رمضان سوره‌های عنکبوت و روم را بخواند؛ به خدا سوگند او اهل بهشت خواهد بود و هرگز کسی را از این حکم استثنا نمی‌کنیم و بیم آن ندارم که در اینکه در این سوگند خداوند گناهی بر من نویسد و به راستی که این دو سوره را نزد خدا مقام بلندی است.»

ان شاء الله حتما این دو سوره را مطالعه کنید.

روایت ۲: «فَقَدَ رَوَى أَبُو يَحْيَى الصَّنَعَانِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: لَوْ قَرَأَ رَجُلٌ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ أَلْفَ مَرَّةٍ لَأَصْبَحَ وَهُوَ شَدِيدُ الْبَقِينِ بِالْاعْتِرَافِ بِمَا يُخْصُّ بِهِ فِينَا وَمَا ذَاكَ إِلَّا لِشَيْءٍ عَايَنَهُ فِي نَوْمِهِ.»؛ «اگر کسی در شب بیست و سوم ماه رمضان، هزار بار سوره قدر را بخواند، یقینش در اعتراف به آنچه مخصوص به ما است [ولایت ما] بیشتر می‌شود و این نیست جز به خاطر آنچه در خواب دیده است.»

^۱ المقنعه، ص ۳۱۳

^۲ همان

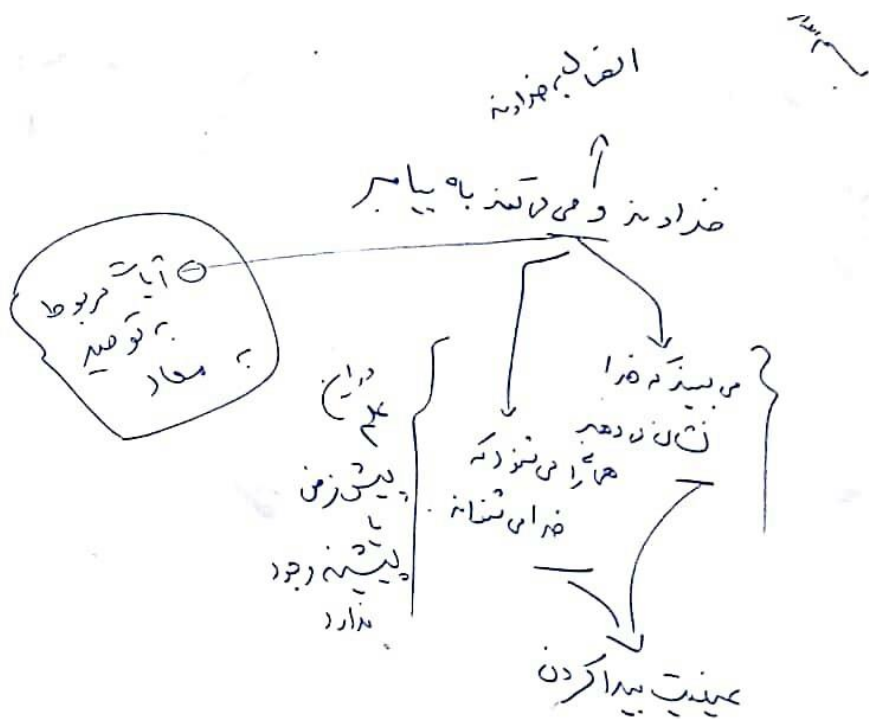
آنچه در شب قدر مهم است این است که بدانیم خداوند اختصاصاتی در شب قدر برای امام معصوم (علیه السلام) قرار داده است و یقین داشته باشیم به این معنا که بتواند به عنوان حقیقتی در زندگی خود از آن بهره ببریم. اگر این اعترافی که به این اختصاص و ثمرات آن می‌کند در فرد شکل بگیرد، در مراحل از عمر او به او نشان داده خواهد شد.

روایت‌های دیگری در این زمینه هست که ان‌شاءالله مورد توجه قرار بگیرد و به ویژه دعای فرج را بخوانیم.

از مهم‌ترین چیزهایی که در این شب باید بخواهیم، حج خانه خداست. اینکه چگونه قرار است مهیا شود را نمی‌دانیم، خدا خودش کاری بکند. بحث ما هم ثواب حج نیست چون وقتی می‌گوییم حج، برخی می‌گویند کاری کنید ثواب حج برای شما محسوب شود. اما نه، بحث ما خود حج است و ان‌شاءالله خدا خود آن را از مسیری مهیا کند و اگر نشد هم بعدا ان‌شاءالله خودش جبران می‌کند.

دعایی هست به عنوان دعای حج است. در واقع این دعاها به گونه‌ای بیعت با امام نیز هست؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَقَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَأْيِهِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَقْتُلَ بِي أَعْدَاءَكَ»^۳ بحثی که شب قبل مطرح شد یک موضوع اساسی است که گفتیم خداوند وحی می‌کند به پیامبر و پیامبر مفتخر به وحی الهی می‌شود. وحی یعنی اینکه اتصالی پیدا می‌کند به خداوند و نه براساس تجربه و عقل بلکه براساس آنچه خداوند گوش و چشم بنده را باز می‌کند، همانی را می‌بیند که خدا نشان می‌دهد و همانی می‌شنود که خدا می‌شنوید و این یک قدرت ویژه برای انسان است که از خواطر و ذخائر خود استفاده نمی‌کند. در این علم هیچ‌گونه پیش‌فرض یا پیشینه‌ای وجود ندارد. همان موقعی که خداوند مطرح می‌کند، فقط همان را می‌بیند و همان را می‌شنود. فقط هم شنیدن نیست. این دیدن و شنیدن به شکل دیدن و شنیدن ما نیست. الان اگر چیزی را می‌بینیم در صحیفه ذهن مان حاضر می‌شود یا اگر چیزی را می‌شنویم، بعد می‌آید در قلب ما حاضر می‌شود اما در این دیدن و شنیدن عین آن چیز حاضر می‌شود. در واقع در این دیدن و شنیدن، عینیت پیدا کردن است.

^۳ اصول کافی، کلینی، دعای حج



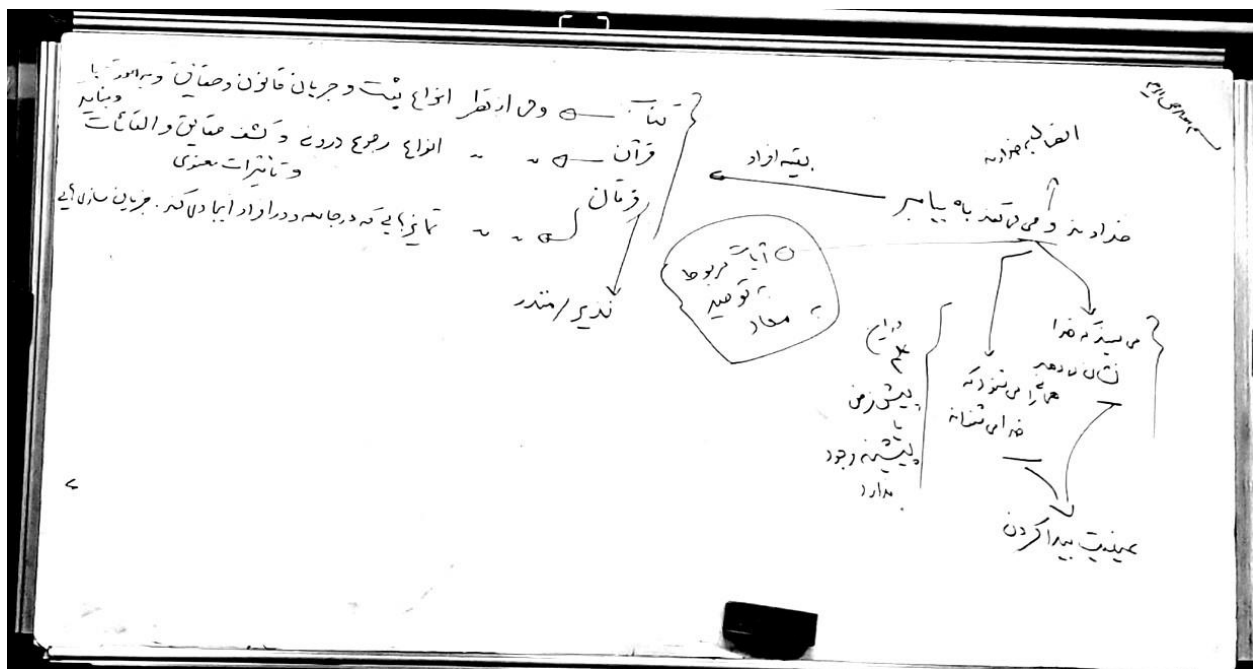
این ساختار وحی است که وقتی انسان مُصلِح به وحی می‌شود، انگار یک منبع شناخت دیگری پیدا می‌کند. وحی قدرتی ماورای قدرت‌های بشری در شناخت است و هیچ نظیر و عدلی ندارد. مثل اینکه شما از بهشت و جهنم خبر ندارید اما با وحی از آن باخبر می‌شوید. یکی از بارزترین مصادیق وحی آیات مربوط به توحید است در مورد خود خداست و دیگری هم مربوط به معاد است. آیات مربوط به توحید و معاد از مهم‌ترین تجلیات مربوط به وحی است. چرا که نه مسائل مربوط به توحید در قد و قامت عقل انسان است و نه مسائلی که راجع به معاد است. از حضرت آدم (علیه السلام) تا حضرت خاتم (صلی الله علیه و آله) وقتی به عرصه‌های انذار ورود پیدا می‌کردند، آنها را به این دو خصوصیت می‌شناختند؛ معرفی توحید و معرفی معاد. به همین دلیل موضع‌گیری‌هایی هم که می‌کردند از همان اول موضع‌گیری‌های معاد یا توحیدی بوده است. آیات در این زمینه خیلی زیاد است و در هر جای قرآن که مطالعه کنید می‌بینید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر جا وارد عرصه‌های اجتماعی شده، مربوط به توحید یا مربوط به معاد است. به همین دلیل بیشترین بخش آنچه در حوزه وحی به انسان منتقل می‌شود، مربوط به حوزه توحید و معاد است. یعنی اگر بنا شود فهم خود را فهم چابکی کنیم، باید بیشترین بهره‌مان را یا در حوزه توحید و یا در حوزه معاد ببریم.

خداوند به پیامبر (صل الله علیه و آله) وحی می‌کند و بقیه افراد از وحی پیامبر به صورت کتاب، قرآن و فرقان استفاده می‌کنند و لذا در اختیار آنها قرار می‌گیرد.

آنچه از وحی مربوط به کتابت قرآن می‌شود، انواع ثبت قانون و حقایق آن است. در بحث کتاب، انواع ثبت و اینکه چه چیزهایی هست و چه چیزهایی نیست و انواعی از باید و نبایدها مطرح است؛ یعنی هست‌ها و نیست‌ها و انواع ثبت است. منظورمان از این انواع را باید در آیات ببینیم.

وقتی به قرآن اشاره می‌کنیم همان وحی از نظر انواع رجوع درونی و کشف حقایق و القائنات است. القائی که می‌تواند از قرآن دریافت کند و تاثیرات معنوی است. این‌ها همه در ذیل قرآن هستند. تاثیرات معنوی را نوعا به قرآن نسبت می‌دهیم به همین دلیل قرآن ذی ذکر، مجید می‌شود و قرآن به این شکل، صفت پیدا می‌کند.

به هر حال آنچه مربوط به فرقانیت قرآن است، وحی است اما از نظر جریان‌سازی که در جامعه می‌کند و تمایزها و تفکیک‌هایی که ایجاد می‌کند. جریان‌سازی‌هایی که بین مومن و کافر جدایی می‌اندازد. نوعا اینگونه است که وقتی فرقان در قرآن مطرح می‌شود، عمدتا به خود نذیر اشاره می‌شود. خود منذر که نبی یا امام و ولی است، اهمیت پیدا می‌کند. قرآن ناطق در اینجا به میان می‌آید. اگر فرقانیت قرآن در ذهن کسی نباشد، احتمالا انحراف او زیاد است و به همین دلیل در روایات فرقان را محکمت قرآن می‌گویند. در سوره فرقان، فرقان یعنی نذیر و منذر قرآن کسی است که علم قرآن را به دوش دارد. عدم توجه به فرقان یعنی عدم توجه به تمایزهایی که در سبک زندگی ایجاد می‌کند. کسی که قرآن می‌خواند با کسی که نمی‌خواند، باید متمایز باشند.

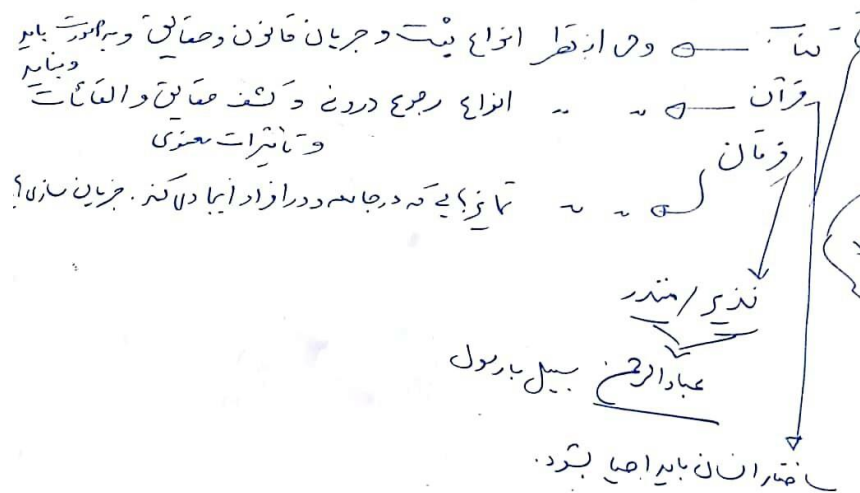


فرقان باید «عباد الرحمن» به وجود بیاورد. طبق سوره فرقان که می فرماید؛ «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۴. قاری قرآن، عباد الرحمن می شود و این موضوع خیلی اهمیت پیدا می کند. گاهی ما فکر می کنیم قرآنی بودن جنبه های عملی کمی دارد اما وقتی وارد این سوره می شویم می بینیم که اگر کسی عباد الرحمن نشود مورد تایید قرآن نیست. در سوره فرقان آمده است که کاری بکنید که با رسول سیلی داشته باشید. عباد الرحمن شدن می شود سبیل با رسول داشتن. در این سوره اینگونه نیست که عباد الرحمن را رسول بگیریم بلکه پیامبر که وارد جامعه شد و جریان سازی کرد و تمایز داد و سبک زندگی ها را تغییر داد، انسان هایی که به قرآن متکی شدند و به آن عمل کردند، «عباد الرحمن» می شوند.

در حوزه قرآن اتفاقی که باید بیفتد این است که ساختار انسان باید احیاء شود. احیاء ساختار انسان یعنی اینکه انسان خودش تبدیل به یک مولد شود. قرآن انسان ها را با اصلاح ساختار وجودی آنها هدایت می کند. زمانی شما کتابی پر از محتوا درست می کنید و آن را به کسی می دهید. اما زمانی محتوا نمی دهید بلکه ساختار او را محتوا طلب و دریافت کننده محتوا از غیب می کنید. قرآن کاری می کند که در فرد ساختار تفکری و عقلانیتی ایجاد شود که در مواجهه با هر چیزی بتواند منفعتی از آن به دست بیاورد. شما در قرآن منتظر این نباشید که راجع به فلان چیز منفعت وجود دارد یا ندارد چون خود موجود، منفعت را طلب می کند. این کار قرآن است که ساختار انسان را احیاء می کند؛ یعنی نوع تفکر و نوع دیدن و شنیدن و نوع دریافت کردن و نوع مواجهه با هر چیزی را طوری احیاء می کند که

^۴ سوره فرقان، آیه ۶۳

آن ساختار خودش بتواند مستقیماً با وحی و غیب متصل شود، لذا انسانی که در حوزه قرآن، ربّانی شود، خودش دریافت کننده نوعی وحی است؛ چه در خواب و چه در بیداری باشد.



۷

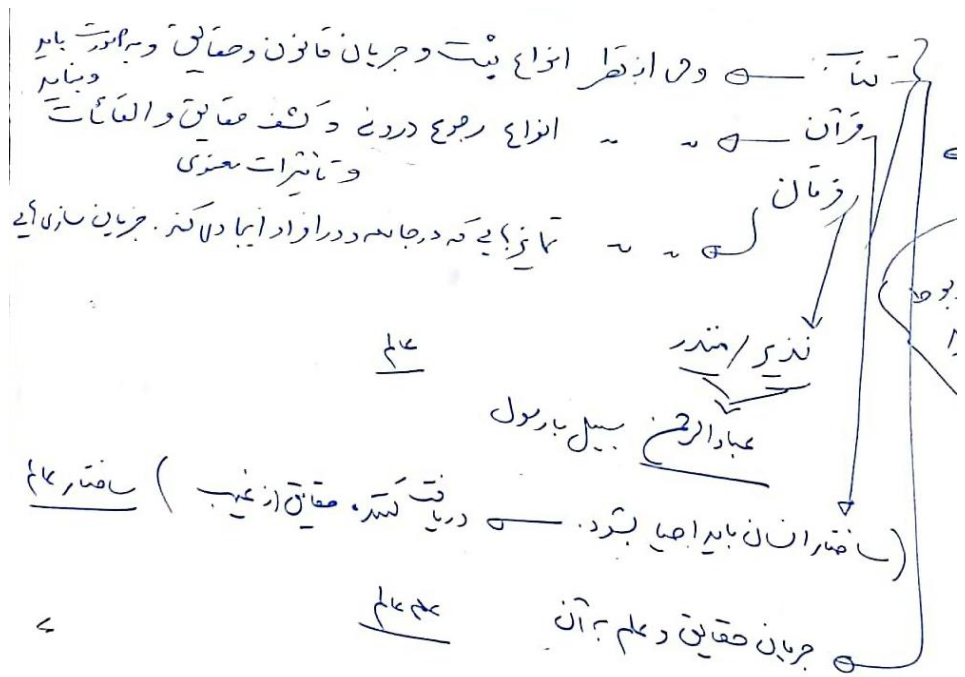
شما نباید برای دریافت اطلاعاتتان در این حوزه به این معنا منتظر آیه باشید. فرد خودش موکد است. فرضاً یک نفر فیزیکدان است و قرآن می‌خواند. می‌گوییم برای تولید علم فیزیک این فرد در مواجهاتش با این علم، اگر تفکر و نگاه قرآنی داشته باشد، بلافاصله به حقایق عالم متصل می‌شود و از آنجا حقایق را دریافت می‌کند.

پس در قرآن وحی از نظر انواع رجوع درونی و کشف حقایق و القائنات و اثرات معنوی ساختار فردی به گونه‌ای احیاء می‌شود که خود دریافت کننده وحی می‌شود و از مهم‌ترین وجه‌های تولید علم قرآنی مربوط به این حوزه است. کسی می‌گوید می‌خواهم بروم سراغ قرآن، فیزیک و شیمی در بیاورم. می‌گویند نمی‌خواهد که از قرآن فیزیک و شیمی در آورید، طبق قرآن فکر کن و تعقل کن و طبق همان زندگی کن، مشی‌ات را طبق همان قرار بده، وقتی اینگونه شدی در مواجهه با مسائل و متناسب با اضطرارها و نیازها، حقایق بر تو نازل می‌شود و این عقلانی است که زمانی که ساختار انسان درست شود، به هر حال مواجهاتش هم متفاوت می‌شود. به همین دلیل نظام‌های آموزش جدید اساس کار خود را بر دادن اطلاعات قرار نمی‌دهند بلکه اساس خود را بر خاصیت نوع فکر و تعاملات فکر می‌گذارند. تحلیل محتوا کار سختی است و در نظام‌های آموزشی و پرورش، افراد تحلیل‌گر اهمیت پیدا می‌کنند و این همان چیزی است که قرآن اسم آن را قرآنیت گذاشته است؛ یعنی کتاب قرائت شدنی؛ یعنی کتاب کشف حقایق درونی که می‌شود از درون فرد پیشرفت کند.

خاصیت وحی عینیت پیدا کردن است و دیدن و شنیدن آن هم مثل دیدن و شنیدن ما نیست. مثل اینکه شما اینجا نشسته‌اید و می‌گوییم تصور کنید در حرم امیرالمومنین (علیه السلام) هستید و حال معنوی پیدا کنید و خود را در حرم امیرالمومنین (علیه السلام) قرار دهید؛ این یک شیوه است زمانی فرد کاری می‌کند که احساس می‌کنید داخل حرم هستید و عینیت پیدا می‌کند. وقتی خداوند بهشت را برای پیامبر ترسیم می‌کند، پیامبر بهشت را نه اینکه می‌بیند، در آن قرار می‌گیرد و موجودیت آن را حس می‌کند. آیات قرآن در مورد بهشت و جهنم حس عینی برای رسول می‌آورد. از مهم‌ترین حالات پیامبر در شنیدن آیات عذاب است. چون عذاب امت را حس می‌کند و این حالت بخوع پیدا کردن و ناراحتی رسول در اثر دیدن این عذاب است. دیدن و شنیدن وحیانی، عینیت پیدا کردن است یعنی فرد به عینه مسائل را شاهد است. ان شاء الله خدا روزی کند.

می‌گویند در خواب پایین‌ترین درجه وحی اتفاق می‌افتد. در خواب هر چه اتفاق می‌افتد حضور دارید، عذاب یک نفر را می‌بینید و این خیلی تحمل بالایی می‌خواهد. همه آنچه به عنوان وحی به پیامبر ارائه می‌شود، تحمل بسیار بالایی می‌خواهد مثلاً آیات عذاب برای پیامبر خوشایند نیست و یکی از دلایل بال و پر زدن پیامبر برای هدایت، همین رویت عذاب‌ها است. وحی خاصیت بسیار عجیبی است که در یک مدت زمان کوتاهی اطلاعات وسیعی به انسان داده می‌شود؛ مثال آن همین خواب. ممکن است کسی، یک ساعت بخوابد و از اول خواب کل دوره زندگی و عمر خود را در همان یک ساعت به عینه ببیند و همان تأثیرات که در طول یک عمر برای او اتفاق می‌افتاده است را در همان یک ساعت دریافت کند.

خاصیت کتابت قرآن عبارت است از خاصیت جریان حقایق و علم به آن. در قرآنیت، ساختار درست می‌شود و در فرقانیت، شخص عینیت پیدا می‌کند گویی می‌گویید ساختار عالم قرآنیت اوست و خود عالم فرقانیت اوست و در کتابت نیز علم عالم.



قرآنیّت و کتابیّت و فرقانیّت سه، حیثیّت مختلف از قرآن است و سوره‌های بسیاری در این راستا وجود دارد.

در وحی منبع دریافت‌کننده و القاء‌کننده بیرون از شماست. هر چقدر ساختار انسان احیاء شود، قدرت او برای دستیابی به وحی بیشتر می‌شود. علمایی که راجع به خلاقیت کار می‌کنند می‌دانند که اصل در خلاقیت، یک اتصال به غیب است که از ناحیه قرآنیّت برای انسان به دست می‌آید. انسان خلاق انسانی است که در مواجهات خود با اشیاء و پدیده‌ها چیزهایی می‌شنود که بقیه نمی‌شوند. از کجا می‌شنود؟ این شنیدن به خاطر نوع ساختار خود او است. نوع آموزشی که بوده است اینگونه است که از آن القانات بیرونی می‌شوند. دقیقا انگار کسی از بیرون به او می‌گوید که چه کار کن. هر چقدر بتوانیم بهره‌مان را از قرآنیّت قرآن بیشتر کنیم، خلاقیت ما در مسائل مختلف زندگی بیشتر می‌شود. حالا هر کسی در رشته تحصیلی یا در زندگی شخصی‌اش می‌تواند این را ببیند. اگر کسی در زندگی شخصی خود در موارد مختلف به چه کنم چه کنم رسیده است، باید قرآنیّت قرآنش را تقویت کند؛ یعنی در این بخش فعال‌تر شود و ساختارش را درست کند. ساختار خود را درست کند یعنی همانگونه که قرآن می‌گوید ببیند، همانگونه بشنود و همانگونه راه برود تا این ساختار فرم بگیرد.

اصراری بر این نداریم که این سه را با انزال و تنزیل و تنزل ارتباط بدهیم. بهتر است این‌ها را جدا یاد بگیریم و آنها را نیز جدا و خود را به تکلف نیندازیم. در هر سه مورد می‌توان انزال و تنزیل و تنزل را در نظر گرفت و لزومی ندارد که این‌ها را جدا کنید و نظیر به نظیر بگیرید.

هر قدر ما بتوانیم وحی را به حیثیت‌های مختلف و متعدد آن بشناسیم، قدرت ما در استفاده از آن بیشتر می‌شود. هر آیه قرآن را می‌توان از سه جهت دید و از سه جهت استفاده کرد. اینکه هر آیه جنبه فرقانیت یا قرآنیت یا کتابیت آن چگونه است و بعد باید بلافاصله به سراغ سیره اهل بیت (علیهم السلام) برویم و بینیم که این موضوع از دیدگاه آنها چگونه شکل و صورت بیرونی پیدا کرده است. آیات را می‌خوانیم مثلاً؛ «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۵ بعد می‌گوییم خدایا با این آیه چه می‌توان کرد؟ می‌رویم در توحید مفضل می‌بینیم که امام صادق (علیه السلام) در آنجا فرقانیت آیات را نشان داده است و نشان داده است که هر آیه و پدیده‌ای را که نگاه می‌کند برای آن منفعتی را در نظر می‌گیرد و این می‌شود فرقانیت آن آیه که در این عالم هیچ چیزی بیهوده نیست.

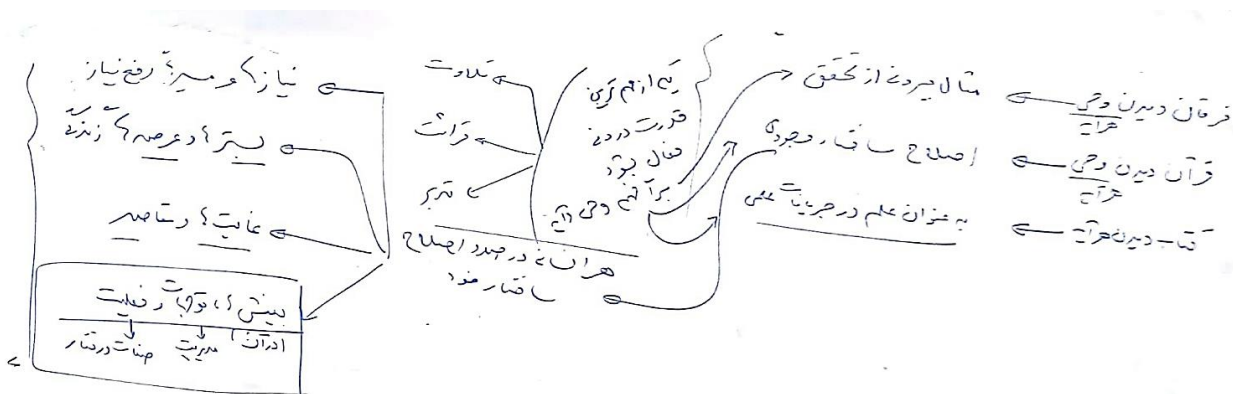
در فرقانیت، جریان فکری حتماً باید نمود بیرونی داشته باشد. در فرقانیت باید یک مثال بیرونی از تحقق داشته باشیم که ایجاد دو جریان کرده است. کما اینکه کسانی که سیره اهل بیت (علیهم السلام) را می‌خوانند می‌بینند که حضرات در زمان خودشان تمایزهایی را ایجاد کرده‌اند. وقتی قرآنیت را کار می‌کنید و وحی را با دید قرآنیت نگاه می‌کنید یعنی هر آیه چگونه ساختار وجودی من را اصلاح می‌کند و روی اصلاح ساختار وجودی می‌رود. کتابیت و یا کتاب دیدن هر آیه می‌رود روی این موضوع که هر آیه‌ای می‌تواند به عنوان علم در جریانات علمی قرار بگیرد و جریان‌سازی علمی می‌کند.

قرآن دین وحی
قرآن دین وحی
قرآن دین وحی
مآل بیرون از تحقق
اصلاح ساختار وجودی
به عنوان علم در جریانات علمی

امشب چون شب قدر است می‌خواهم بیشتر روی سوره‌ها کار کنیم تا هم به نوعی اعمال شب قدر را انجام داده باشیم و هم اینکه از محضر علمی قرآن استفاده کرده باشیم.

^۵ سوره روم، آیه ۲۱

شاید یکی از مهم‌ترین و خاص‌ترین اتفاقاتی که برای انسان باید بیفتد این است که قدرت درونی او برای فهم این سه جنبه از وحی و آیه، فعال شود به همین دلیل خدا روش‌های مختلفی را در قرآن ذکر کرده است. تلاوت، قرائت، تدبر و اسامی مختلفی داده است تا این قدرت فعال شود. هر انسانی باید درصدد اصلاح ساختار خود قرار بگیرد و این به قرآنیّت مربوط می‌شود. اول باید فهم قرآنیّت در او فعال شود تا بتواند از دو حیثیت دیگر استفاده کند. این انسان برای اصلاح ساختارش ابتدا باید نگاه و رویکرد او به بسترها و عرصه‌های زندگی که در آن است، اصلاح شود، دوم باید غایت‌ها و مقاصدش اصلاح شود و سوم باید در واقع بینش‌ها و توجهات و فعلیت‌های او درست شود. این‌ها بر روی عناصر ساختار وجودی فرد قرار می‌گیرند. بینش‌ها ادراکات فرد می‌شود و توجهات، مدیریتش می‌شود و فعلیت او صفات و رفتارش می‌شود.



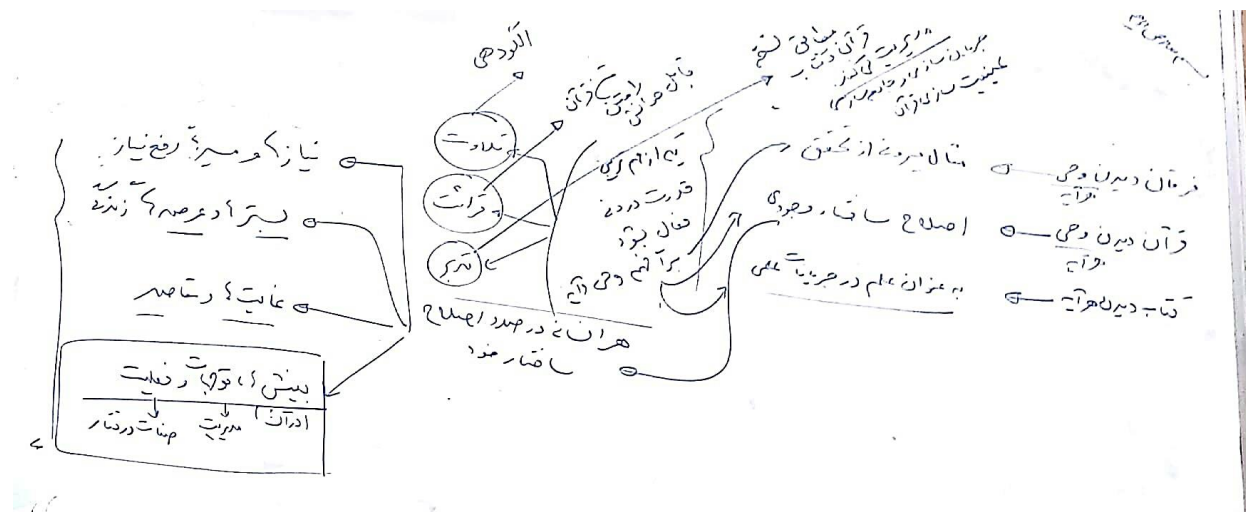
برای اینکه انسان بتواند از قرآن استفاده کند؛ اول باید بسترها و عرصه‌های زندگی‌اش درست شود، غایت‌ها و مقاصدش و از همه مهم‌تر نیازها و مسیرهای رفع نیازش.

امشب به هر حال هر کسی قصدش این است که با توجه به شب قدر بودن و با توجه به قرآن، اصلاحی در ساختار خودش ایجاد کند. هر انسانی نیاز دارد و در بستری قرار گرفته و دارای غایت و مقصد و یکسری بینش‌ها و توجهات و فعلیت است. به هر حال این‌ها منظومه درونی انسان هستند که با همین منظومه وارد قرآن می‌شود و عیناً قرآن هم با همین منظومه با آن برخورد می‌کند. وقتی قرآن با انسان تکلم می‌کند، در واقع نیاز انسان را می‌بیند و بستر و غایت را می‌بیند و به او بینش و توجهات و فعلیت می‌دهد. بنابراین هر آیه‌ای را که بخوانید یا مقصد است مانند آیات توحیدی و قیامتی یا بستر و عرصه است یعنی محلی از زندگی را نشان می‌دهد مانند اینکه بستر کار است یا بستر مواجهه است یا بستر جهاد است و یا انواع نیازهای انسان به علم و رزق که او را وادار کرده است کارهایی را انجام دهد و به تناسبش بینش و توجه و فعلیت او فعال می‌شود.

در بحث تلاوت، پیامبر و امام را جلو قرار می‌دهد و یک نمونه و الگو در اختیار انسان قرار می‌دهد. کار تلاوت الگودهی است. وقتی پیامبر چیزی را تلاوت می‌کند، در واقع خود را جلو قرار می‌دهد تا انسان‌ها بتوانند در این چهار موردی که هست او را الگو قرار داده و پیش روند.

در بحث قرائت کاری که انجام می‌دهد این است که متن قرآن را متنی قابل خوانش برای دیدن شنیدن و اصلاح می‌کند. در قرائت در واقع خود انسان فعالیت می‌کند، در تلاوت الگو کاری می‌کند و انسان باید طبق آن عمل کند. در قرائت خودش باید فعالیت کند و ببیند و جلو برود. اینکه ترتیب کدام است، متفاوت است. مثلاً در سوره مبارکه مزمل می‌فرماید: «فَأَقْرَأْ وَ مَا يَسِّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» دستور داده است که قرآن را هر آنقدر که برایتان سهل و ساده است قرائت کنید و می‌تواند شما را فعال کند اما خاصیت قرائت به کارگیری دیدن و شنیدن و توجهات برای فهم حقایقی که هست، است. به دلیل اینکه در قرائت خوانش انسان فعال می‌شود و نسبت به تلاوت پایه‌ای‌تر است. اگر این ساختار قرائت فعال نشود، مثل این است که تلاوت را هم نمی‌فهمد.

کاری که در تدبیر انجام می‌شود و بسیار هم مهم است این است که مطابق نسخه قرآن و کتاب مدیریت می‌کند و جامعه‌سازی و جریان‌سازی می‌کند. بر اساس تلاوت و قرائت عینیت‌سازی قرآن را انجام می‌دهد.



محل بحث این است که ما هستیم و یک قرآن و ما پیامبر را به رسالتش و قرآنش پذیرفته‌ایم. قرآن حداقل این سه وجه را دارد. در واقع بهتر است بگوییم وحی این سه جهت را دارد و هر کدام از اینها هم بی‌جهت نیست که اسامی‌شان تغییر کرده است. باید رویکردمان به قرآن این سه وجه باشد. حالا باید خودمان را نسبت به کتاب تنظیم کنیم.

اینکه در بحث تدبیر می‌گوییم مطابق قرآن مدیریت و جریان‌سازی کند، یک دلالت ضمنی دارد و آن هم این است که قرآن کتاب نسخه‌برداری و مدیریت زندگی است. همین پذیرفتن این موضوع خودش امر بسیار مهمی است. یعنی اگر من در حوزه خانواده بخواهم خانواده توحیدی داشته باشم، باید بر اساس نسخه تدبیری قرآن بتوانم چنین خانواده‌ای داشته باشم. قرائت آن می‌شود اینکه برای قرائت لازم است بروم آیات حوزه خانواده را بخوانم و بفهمم و تلاوتش نیز می‌شود اینکه من باید بینم پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) که به عنوان تالی کتاب الله است یا حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چگونه مسئله خانواده را مطرح کرده است و البته تلاوت اینگونه شبیه به فرقانیت می‌شود.

پس من برای اینکه بتوانم تدبیر در کتاب کنم، باید بتوانم قرآن را قرائت کنم و آن فرقان را تالی خود قرار دهم تا بتوانم تدبیر کنم. البته این کار در عمل بسیار ساده‌تر از آن است که در بیان گفته می‌شود، فقط کافی است که انسان این را بپذیرد. یعنی ما نباید سبک زندگی‌های خود را از پدرانمان یا از محیط یا القائات بیرونی بگیریم بلکه باید سبک زندگی را از قرآن بگیریم.

قرآن در هر سه حوزه تدبیری، تلاوتی و قرائتی همه چیز را گفته است. نهایتاً اگر جایی مسئله خاصی پیش آمد، آنقدر قدرت دارد که بتواند بر اساس تبیین نیازها، بسترها، غایت‌ها، توجهات و فعلیات که توسط خود قرآن اصلاح می‌شود، آنها را از وحی بدست آورد و استنباط کند. اسم این را قرآن ناطق می‌گویند. قرآن ناطق است یعنی اگر به مسئله‌ای رسیدید، قرآن صامت نیست و اگر بخواهید با شما گفتگو می‌کند. کافی است باور کنید و از قرآن بخواهید.

هر کسی باید برای دوره‌ای که برای ارزیابی خودش به صورت سالانه قرار می‌دهد که بهترین زمان آن هم شب قدر است، یک بررسی در احصاء و اصلاح نیازها و مسیرهای رفع نیازش انجام بدهد. حالا در چه عرصه‌هایی حضور دارد؟ احصاء و اصلاح عرصه‌ها در بعضی بسترها نباید باشد که هست و در بعضی از بسترها باید باشد که نیست. احصاء و اصلاح غایت‌ها و مقاصدش و احصاء و اصلاح بینش‌ها، توجهات و فعلیتش به عنوان یک برنامه می‌شود. برنامه شب قدر بر مدار قرآنیت قرآن است.

چند حالت در احصاء‌های ما وجود دارد. گاهی قدرت احصاء نداریم؛ مثلاً اگر به شما بگویند چه نیازهایی دارید نمی‌توانیم آنها را نام ببریم. نشانه و شاخص نیازها، دعا و سوال است. دعاها و سوال‌های شما آن‌ها را احصاء کرده و اصلاح نمایید. می‌توان آنها را لیست کرد. دعا و سوال، شاخص می‌شود.

بسترها و عرصه‌ها همان موقعیت‌های زندگی است و غایت‌ها و مقاصد، افق و چشم انداز یا همان آرزوها، تمنیات و حتی امیدها، شاخص این بخش قرار می‌گیرند.

اصلاح بینش‌ها و توجهات و فعلیت‌ها می‌شود هرآنچه مربوط به تفکرات و تصمیم‌ها و عمل کردن است. هر آنچه که انسان به کار می‌گیرد تا از بینش به کنش و واکنش برسد. صفات و کنش‌ها و واکنش‌های شما چیست؟

بهترین کار این است که این را در دایره‌ای تست کند و هر کدام از اینها را طبق سوره‌های قرآن اصلاح کند. بی‌جهت نیست که خداوند سوره‌های قرآن را سوره سوره کرده است تا انسان بتواند خود را ارزیابی کند؛ مثلاً خودتان را به سوره یس عرضه کنید و این موضوعات را در این سوره بررسی کنید. سوره‌های عنکبوت، روم، دخان و یس مربوط به این شب‌هاست تا این چهار مورد را اصلاح کنیم.

اگر امشب هم فرصت نکردید، فردا این کار را انجام بدهید چون می‌گویند شب قدر هم شبش، شب قدر است و هم روزش، شب قدر است.

از منظر محک زدن انجام دهید. این کار را که انجام دهید، به قرآنیت قرآن متوسل شده‌اید.

قرآن و راجع به رجوع به قرآن، آنقدر اطلاعاتی نداریم و شیوه‌های رجوع را نمی‌دانیم و این‌ها همگی نقص در برنامه‌های فکری ماست که متأسفانه این نقص به ما تحمیل شده است. به هر حال بخشی از صحبت‌های ما به سمت مبانی نظری می‌رود و ما غافل می‌شویم از عمل‌ها. این در حالی است که اصل قرآن، عمل کردن است. انسان سوره یس را بشنود و خودش را عرضه کند و از سویی بداند که انسان یس خوانده با انسان یس نخوانده از زمین تا آسمان متفاوت است!

حضرت صدیقه (علیها السلام) در ابتدای خطبه شروع می‌کنند از خدا صحبت کردن و بعد در مورد رسول الله (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند. خصوصیت فرقانیت می‌شود؛ «فَأَنارَ اللَّهُ بِآبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظُلْمَهَا، وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَجَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَّهَا. ظلم و بُهْم و غُمَّ» در سوره یس هم به صورت اغلال گفته شده است. نور و کشف و تجلی خصوصیات فرقان می‌شود.

«ثُمَّ أَلْفَقَتْ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقَالَتْ أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرُهُ وَنَهْيُهُ»

«شما همان بندگان خدايید و محل امر و نهی خدايید.» اینها همان‌هایی هستند که در سقیفه پشت حضرت را خالی کردند و ایشان در اینجا در موردشان اینگونه می‌گوید؛ «وَ حَمَلَهُ دِينَهُ وَ وَحِيَهُ وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ بَلَاغًاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فَيْكُمْ وَ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ» یعنی به هر حال کتاب خدا و حرف خدا را شما بناست به بقیه برسانید. فعلا حرف خدا و دین خدا روی دوش شماست.

بعد می‌روند سراغ کتاب. نمی‌دانم با این حرفی که حضرت صدیقه (علیها السلام) در مورد قرآن زده‌اند، چه توجیهی برای مهجوریت قرآن از سوی ما باقی می‌ماند...

«كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، مِنْكَشَفَةُ سَرَائِرُهُ، مُنْجَلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُغْتَبِطَةٌ بِهٖ أَشْيَاعُهُ، قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النِّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ. بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ، وَ عَزَائِمُهُ الْمَفْسَّرَةُ، وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَدَّرَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رَخِصَةُ الْمَوْهُوبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ»

«مُغْتَبِطَةٌ بِهٖ أَشْيَاعُهُ»؛ یعنی هر کسی پیرو قرآن شد، ملائکه و جبرئیل به او غطبه می‌خورند.

«قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ»؛ یعنی هر کسی از او تبعیت کند، او را به سمت رضوان خدا می‌کشاند. جلو برنده‌ای است که هر کس عقبش راه بیفتد، او را به دنبالش می‌کشاند.

این‌ها خاصیت‌های قرآن است.

«بِه تَنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ، وَ عَزَائِمُهُ الْمَفْسَّرَةُ، وَ مَحَارِمُهُ الْمَحْدَرَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَ فَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ وَ رَخِصَةُ الْمَوْهُوبَةُ»

«وهب»؛ یعنی قابل بخشش. قابلیت بخشش در رخصت‌ها دارد، در جایی که انسان می‌تواند عمل کند.

«شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ»؛ شریعت ایجاد کننده است.

قرآن تبیین‌کننده شرایع، رخص، فضائل، براهین و بینات است. دسته‌ای از نیازهای انسان در زندگی را شامل می‌شود که همه در قرآن وجود دارد.

اسم این شده است کتاب ناطقی که نطقش فعال است و صامت نیست و مطالبش منطبق با حق است «الضِّيَاءُ اللَّامِعُ» و نورش ساطع است و جلوه نیز دارد. برخی نورها خاصیت دارد؛ مثلاً گیاهان با برخی از نورها رشد می‌کنند.

▪ سوره مبارکه یس

سوره مبارکه یس را به نیت خواندن در شب قدر بخوانیم. به عنوان اینکه بتوانیم نیازها، بسترها و بینش‌های خود را اصلاح کنیم.

سوره یس معادل ۱۲ ختم قرآن است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یس (۱) وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲)

قرآن حکیم است؛ یعنی دارای حکم است. حکم حقایق را می‌دهد.

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳)

پیامبر حرفی از خود ندارد و تمام شأن پیامبر رسولیت اوست یعنی فقط انتقال دهنده حرف خداست، بدون کم و کاست.

عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)

جهت زندگی را خدا قرار دادن و حرکت دادن به سمت او و نیز قرار گرفتن در صراط مستقیم توسط رسول اتفاق می‌افتد و این جهتی است که انسان را رشد می‌دهد.

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵)

به تدریج حقایقش را نازل می‌کند و اگر کسی بشنود، کم‌کم عزت بر او بار می‌شود و اگر نشنود، هلاکت می‌شود. عزتش به سمت رحمت است.

لُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶)

کسانی که قرآن ندارند، می‌شود که غافل باشند اما کسانی که قرآن دارند، خوب نیست که غافل باشند. چون کار قرآن انداز و هوشیار کردن است.

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷)

احتیاج است که به قرآن اعتماد کرد. «لَا يُؤْمِنُونَ» یعنی با وجود اینکه قول خدا را دیدند، بازهم نتوانستند به قرآن اعتماد کنند.

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸)

انسان وقتی تعصب داشته باشد، قرآن برایش فایده‌ای ندارد. نداشتن معیارهای عقلی و خدایی، تعصب است.

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۹)

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰)

این را خدا نمی‌گوید که بگوید که برخی قابلیت هدایت ندارند و جهنم بروند. بلکه می‌خواهد بگوید انسان به حالتی می‌رسد که انذار برای او بالسویه است و این یک اختلال است که باید اصلاح شود. هر موقعی که فهمید هشدار دادن و ندادن برای او یکی است، باید بداند یک جای کارش ایراد دارد! مثلاً می‌گویند اخلاق شما بد است و شما به جای اینکه بشنوید، می‌گویید نه، کجایی اخلاق من بد است؟! این عدم پذیرش هشدار، باعث می‌شود اعتماد

به شیء و حقیقت مقدس هم از فرد سلب شود. کسی که انذارپذیر نباشد، نمی تواند به مثل قرآن اعتماد کند. ملتی که هشدار پذیر نباشد، قرآن پذیر نخواهد بود. باید هشدارپذیر باشید تا قرآن پذیر شوید. چرا باید انسان همیشه به خود برچسب بد بزند. انذار پذیر باید شد و محصول شب قدر اگر همین احیای حس انذارپذیری در انسان باشد، کافی است. آدم انذارپذیر باید خوشحال باشد.

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ (۱۱)

هر وقت خواستید قرآن بخوانید تا قرآن بیشتر اثر کند، راه آن این است که آدم قبل آن کار خیری را انجام دهد یا راجع به عظمت خدا فکر کند. این دو کار را که بکند، حتما قرآن روی او اثر می کند. راه نفوذ قرآن در قلب، تبعیت از کار خوب است؛ مثلا برای شستن این استکان از یک کار خوب تبعیت کند و از ذکر و حقیقتی تبعیت کند و یا فکری از عظمت پروردگار کند. هرچه این دو بیشتر و قوی تر باشد، قرآن برای فرد عظمت بیشتری خواهد داشت.

ما نیاز به اتصال به قرآن و نیاز به اتصال رسول و نیاز اتصال به خدا داریم. در نیاز به قرآن همه عرصه های زندگی می تواند تبدیل به عرصه برطرف کردن این نیاز باشد و مقصد هم می شود قرب به خدا. توجه هم می شود تبعیت از ذکر تا خشیت رحمان در او فعال شود. این ها کالیبره کردن (چیزی را به حال استاندارد خودش در آوردن) سطح نیازهاست و انسان باید بداند از نیازهای او قرآن است و مقصدش خداست و عرصه اش هر جایی می تواند باشد و کافی است که توجه و بینشش را به روی تبعیت از ذکر و خشیت رحمان ببرد. یس قلب قرآن است و اینگونه قلب شروع به کار کردن می کند. تازه خون را پمپ می کند با همین فرمول خیلی ساده! و آنقدر ساده است که آدمی از سادگی آن باورش نمی شود که این قلب قرآن است!

این چرخه نیاز، عرصه، مقصد، بینش، توجهات و فعل اتفاق می افتد.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (۱۲)

وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳)

خدا می خواهد مثلی بزند، مثل می زند از رسولی که آمده است تا انسانی را از غفلت خارج کند. اگر کسی قبل از آمدن رسول و منذر در خودش آمادگی هایی ایجاد نکند، نمی فهمد که این منذر و رسول است. قبل از مواجهه با رسول باید آمادگی درونی در فرد ایجاد شده باشد.

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ (۱۴)

خدا خیلی عجیب است. قومی دارند زندگی می کنند. یک مرتبه دو نفر می آیند و می گویند ما رسول خدا هستیم و بعد نفر سوم می آید و می گوید، بله این ها رسول خدا هستند. در واقع رسول خدا هستید چه دلیلی دارید؟

قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذُوبُونَ (۱۵)

گفتند شما که مثل ما هستید و اگر بنا بود رحمن کسی را می فرستاد باید دلیلی، معجزه ای بیاورید. از کجا باید این ها باور می کردند که این ها رسول هستند؟ از حرفشان. حرفشان این بود که خدا را پرستید، همین! رسول حرفی غیر از این و جزء این، حرفی ندارد.

قَالُوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (۱۶)

این دلیل می شود؟! ما می گوئیم چرا شما رسولید آنوقت می گویند خدا می داند که ما رسولیم!

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۷)

وظیفه ما فقط این بود که به شما برسانیم که ما رسول هستیم. آیات خیلی جالب است. وقتی خود را جای آنها می - گذاریم، همین کار را می کردیم مگر اینکه یک رجل یسعی در درون خودش مقدماتی را ایجاد کرده باشد و او باید قبل از دیدن رسول فطرتا خداپرست باشد تا بتواند رسول را بپذیرد. فهم توحید، مقدمه فهم رسول است. انسان قبل از مواجهه با قرآن باید خداپرست شود. به این دلیل که تا یکسری چیزها را بدست نیاورده ایم حتی شریعت هم نمی - تواند ما را به حد یک دین فطری برساند. ما باید قبل از دیدن رسول، موحد می بودیم تا با دیدن رسول، دین را کامل از او اخذ می کردیم.

در مورد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم اینگونه است که دلایل اقامه شده از سوی ایشان برای برخی ها محکمه پسند نیست. دلایل حضرت با قرآن نزدیک است. اگر در آن زمان فهم حداقلی از قرآن بدست نیاوریم شناخت امام برایمان ممکن نیست. هرچند در عالم اتفاقاتی می افتد که عده ای مجبور به قبول کردن حضرت می - شوند. یعنی پذیرفتن خیلی ها از سر اضطرار است مثل اینکه یک منجی بیاید و هیچ راهی جز او نباشد. اگر کسی بخواهد **قلبا** و قلبی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بشناسد، باید بتواند بین قرآن و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ارتباط وسیعی ایجاد کند و اگر نتواند چنین کند، نمی تواند قلبنا قبول کند.

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸)

توصیه می‌کنم با هر کسی که می‌خواهید مخالفت کنید، در مخالفتتان زیاده روی نکنید! جانب احتیاط را رعایت کنید. این بندگان خدا می‌توانستند اینقدر با رسولشان تند و تیز برخورد نکنند! و عاقبت بخیر می‌شدند. لازم نیست آنها را بکشید و اینقدر سخت برخورد کنید! خاصیت انذار اینگونه است. با مخالف خودتان با حداقل خشونت برخورد کنید و این برای فرد انذارپذیری می‌آورد. این‌ها انسان را یاد کربلا می‌اندازد. آنها می‌توانستند امام حسین (علیه السلام) را نپذیرند، لزومی نداشت این کار را بکنند. می‌توانستند کاری کنند که مثلاً آقا به شهری دیگر بروند. خاصیت کفر این است که مخالفتش عنادآمیز است. از حالت عناد خود می‌توان کفر را فهمید.

قَالُوا طَائِرُكُم مَّعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُم بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۱۹)

اسراف یعنی فرد در کار بد خود زیاده‌روی می‌کند. ممکن است کسی اهل گناه باشد. اهل گناه بودن یک حرف است و زیاده‌روی در گناه حرفی دیگر؛ مثلاً در گذشته، ماه مبارک حرمتی داشت و افراد هرچقدر لایبالی بودند یکسری چیزها را رعایت می‌کردند. می‌شود آدم بد باشد اما اسراف نکند. این عاقبت بخیر می‌شود چون حالت پذیرش را در خودش حفظ کرده است. مگر اینکه حالتش به اسراف منتقل شود و به او بگویید که فلان کار را نکن و او ده‌ها برابر آنچه شنیده است، پرخاشگری کند!

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۱)

اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ (۲۲)

گفتمان در اینجا یک طرفه است. دلایل مرسل بودن را پرسیده‌اند و او جواب می‌دهد.

یک جمع‌بندی از بحث امشب کنیم.

در نظام برنامه‌ریزی ما باید چند اتفاق بیفتد. این اتفاق مربوط به مسیرهای کلی زندگی و رویکردهای ما است. یک نفر یکسری کارها را نباید انجام بدهد و باید کنار بگذارد. پس تغییر رویکردها مهم است. مثل اینکه کسی قبلاً زود عصبانی می‌شده، الان بنا می‌گذارد که عصبانی نشود. پیشنهاد بنده برای این وضعیت کلی این است که نظام فکری هر کسی از حالت فردی خارج شود و به سمت اقامه امت برود. مجموعه کارهایی که باید انجام دهد یا نباید انجام

دهد، احصاء شود و در صورت نیاز اصلاح گردد و همچنین صفات و رویکردهایش نیز مورد احصاء و اصلاح قرار بگیرد.

یکسری هم برنامه‌های تفصیلی است. برنامه‌های تفصیلی عبارت است از کارهایی که برای خود فرد طراحی می‌شود؛ مثلاً دانشجو هستید و کارهایی که بنا دارید در یکسال انجام بدهید؛ مشخص کردن برنامه همراه با مسیر سالانه با مسیر تحقق آن. پیشنهاد من در این بخش قرار دادن قرآن به عنوان یک برنامه ثابت در زندگی است. هر کسی هر طور که دوست دارد. تفسیری، ترجمه‌ای، تدریسی و یا هر شیوه‌ای که می‌خواهد. اما مهم این است که فرد بتواند یک پایگاه ثابتی را برای خودش قرار دهد. پیشنهاد ما حداقل ده ساعت در هفته است و اینکه این پنج تا ده ساعت را چگونه پر می‌کنند، حداقل در آخر سال تسلط بر روی آیات قرآن و فهم اولیه آنهاست. نظم خیلی مهم است.

در برنامه‌های تفصیلی باید گفتمان ما، واژگانی که از ما احضار می‌شود، بر اساس قرآن باشد. بیشترین نیاز انسان در مقدرات، به قرآن است. در این راستا یک برنامه منظم داشته باشیم.

ان شاء الله خداوند به همه ما توفیق بدهد.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

اللهم صل على محمد و آل محمد

✓ فرم ارزیابی ساختار انسان در شب قدر، بر اساس سوره های مبارکه یس، عنکبوت و روم. سوره ها را بخوانیم و ببینیم بر اساس شاخص ای تعیین شده، هر کدام از مولفه های اصلاح ساختار انسان چگونه است و چه تغییراتی باید صورت بدهد:

شاخص	برنامه ریزی شب قدر بر اساس قرآنیت ^۸ قرآن
دعاها و سوالها	احصا و اصلاح نیازها
نیاز داریم به اتصال به قرآن	
نیاز داریم به اتصال به پیامبر چون ما نیاز داریم به اتصال به خدا	
موقعیت های زندگی در چه موقعیت هایی قرار دارید؟	احصا و اصلاح عرصه های حضور
هر عرصه ای برایم رفع کننده آن نیاز است. هر عرصه ای می تواند باشد.	
افق و چشم انداز؛ آرزو؛ تمنیات	احصا و اصلاح غایت ها و مقاصد ها
مقصد قرب به خداست	
هر چه که مربوط به تفکرات و تصمیمات و عملکرد است. چه کنش ها و واکنش هایی دارید؟ چه صفاتی دارید؟	احصا و اصلاح بینش ها، توجهات و فعل
بینش و توجه و فعل برود روی تبعیت از ذکر و خشیت رحمن. (قلب به کار می افتد، و خون در حیات انسان جریان پیدا می کند)	

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات

^۸ قرآنیت قرآن، به معنای دیدن وحی از منظر قرآن است؛ از آن حیث که ساختار انسان را اصلاح و تغییر می دهد.